



یک نقاشی مدرن در موزه لندن

## درس پنجم باورها و ارزش های بنیادین فرهنگ غرب

### تمثیل و اهمیت آن در فرهنگ و علوم اجتماعی

تمثیل یکی از ابزارهای مهم در علوم اجتماعی است که به کمک آن می توان پیچیدگی ها و ظرافت های زندگی فرهنگی و اجتماعی را ساده تر و قابل فهم تر کرد. تمثیل، مفاهیم پیچیده را به چیزهای آشنا تر تشبیه می کند تا درک بهتری از موضوعات مختلف به دست آوریم.

**تمثیل در فرهنگ:** در فرهنگ، عقاید و ارزش های بنیادین به عنوان شالوده و روح فرهنگ شناخته می شوند. تمثیل های زیر برای درک بهتر نقش عقاید و ارزش ها در فرهنگ استفاده می شوند:

- **انسان:** اگر فرهنگ را به انسان تشبیه کنیم، عقاید و ارزش ها مانند روح و هنجارها و نمادها مانند جسم او هستند.
- **ساختمان:** اگر فرهنگ را به ساختمان تشبیه کنیم، عقاید و ارزش ها پی و شالوده آن هستند و کل ساختمان به آن تکیه دارد.
- **درخت:** اگر فرهنگ را به درخت تشبیه کنیم، عقاید و ارزش های بنیادین مانند ریشه های آن هستند که درخت را تغذیه و استوار می سازند.

**لایه‌های فرهنگ:** عقاید و ارزش‌های بنیادین هر فرهنگ عمیق‌ترین لایه‌های آن را تشکیل می‌دهند و پاسخ‌گوی پرسش‌های اساسی انسان مانند پرسش‌های هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه و معرفت‌شناسانه هستند.

**فرهنگ غرب:** در پنج قرن اخیر، اروپا به عنوان کانون شکل‌گیری فرهنگ جدیدی شناخته شده است که با نام فرهنگ غرب معروف است. هنجارها، رفتارها و نمادهای غربی ریشه در باورها و ارزش‌های بنیادین این فرهنگ دارند.

### سکولاریسم و رویکرد دنیوی

سکولاریسم، به عنوان پاسخ فرهنگ معاصر غرب به پرسش‌های هستی‌شناسانه، نقش مهمی در جهان‌بینی غرب ایفا می‌کند. این مفهوم به معنای رویکردی دنیوی و صرفاً این‌جهانی به هستی است که در آن تمامی ظرفیت‌های انسانی متوجه آرمان‌ها و اهداف دنیوی می‌شود. در این دیدگاه، ابعاد معنوی انسان و جهان به حاشیه رانده شده و یا به صورت گزینشی در خدمت اهداف دنیوی قرار می‌گیرد.

### سکولاریسم آشکار و پنهان:

- **سکولاریسم آشکار:** باورها و فلسفه‌هایی را شامل می‌شود که آشکارا ابعاد غیرمادی جهان هستی را انکار می‌کنند.
- **سکولاریسم پنهان:** شامل باورها و فلسفه‌هایی است که ابعاد معنوی جهان را نفی نمی‌کنند، اما آن‌ها را در خدمت اهداف دنیوی و این‌جهانی قرار می‌دهند. این رویکرد گزینشی باعث شکل‌گیری برخی نهضت‌های دینی مانند **پروتستانتیسم** شده است.

**سکولاریسم و فرهنگ معنوی:** در فرهنگ دینی و معنوی، دنیا به عنوان هدف نهایی در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه وسیله‌ای است که در خدمت اهداف معنوی قرار می‌گیرد. در حالی که در جهان غرب، سکولاریسم به عنوان یک جهان‌بینی غالب پذیرفته شده است و حتی دینداران نیز ناچار هستند که رفتارهای دینی خود را بر اساس نیازها و هنجارهای دنیوی توجیه کنند.

## اومانیسیم و اصالت انسان دنیوی

یکی از اساسی‌ترین پرسش‌های بشری، پرسش از چیستی و کیستی انسان است. **اومانیسیم**، به عنوان یکی از ویژگی‌های انسان‌شناختی فرهنگ معاصر غرب، به معنای اصالت انسان دنیوی و این‌جهانی است. این مفهوم از نتایج منطقی **سکولاریسم** است، زیرا اگر در کانون هستی یک وجود مقدس و متعالی نباشد، انسان به عنوان موجودی مستقل اصالت می‌یابد.

**انسان در فرهنگ اسلامی:** در مقابل، فرهنگ اسلامی انسان را به عنوان آیت و نشانه‌ای از خداوند می‌بیند. بر اساس آیات قرآن کریم، انسان هنگامی به کرامت و خلافت دست می‌یابد که به ابعاد دنیوی خود محدود نشود و به خداوند نزدیک‌تر شود. اما اگر انسان تنها به ابعاد دنیوی خود بسنده کند، گمراه شده و حیاتی پست خواهد داشت.

**انسان‌شناسی در فرهنگ غرب:** در فرهنگ غرب که نگاه توحیدی وجود ندارد، انسان موجودی صرفاً این‌جهانی است و به عنوان موجودی مستقل از خدا، اجازه هرگونه تصرف در جهان و موجودات دیگر را دارد. این اومانیسیم در بخش‌های مختلف فرهنگ غرب مانند هنر، ادبیات و حقوق نیز نمایان است.

## تفاوت هنر در قرون وسطی و دوران مدرن:

- در **هنر قرون وسطی**: تأکید بر بعد معنوی و آسمانی انسان بود و نقاشان، چهره انسان‌های اسوه را در حاله‌ای از قداست ترسیم می‌کردند.
- در **هنر مدرن**: تمرکز بر بعد جسمانی و زیبایی‌های بدنی است، که نمایانگر رویکرد اومانستی فرهنگ غرب می‌باشد.

## ادبیات مدرن و تأکید بر حالات روانی روزمره

**ادبیات مدرن** برخلاف ادبیات سنتی که بر سلوک‌های معنوی، مکاشفات و مشاهدات الهی تمرکز داشت، توجهی به جنبه‌های روحانی و معنوی انسان ندارد. در عوض، این ادبیات بیشتر بر حالات روانی انسان‌ها در زندگی روزمره و دنیوی تأکید دارد. این تغییر نگرش در ادبیات مدرن، باعث شده است که رمان به عنوان مهم‌ترین قالب ادبی در فرهنگ غرب شناخته شود.

**تغییر تمرکز از معنویت به روانشناسی زندگی روزمره:** در ادبیات سنتی، محوریت با سلوک‌های معنوی و تجربه‌های الهی بود، اما در ادبیات مدرن، به جای آن، **حالات روانی و عواطف انسان‌ها** در زندگی روزمره و تعاملات این جهانی برجسته می‌شود. این تغییر، بازتابی از اومانیزم و سکولاریسم است که در فرهنگ غرب غالب شده است.

**نقش رمان در ادبیات مدرن:** رمان در فرهنگ مدرن غرب به عنوان قالبی که به بهترین شکل می‌تواند **حالات روانی، مسائل اجتماعی و درونیات انسان‌ها** را به تصویر بکشد، بیشترین اهمیت را پیدا کرده است. برخلاف اشعار و متون قدیمی که به مسائل ماورایی و الهی می‌پرداختند، رمان به زندگی ملموس و مسائل این جهانی انسان‌ها توجه دارد.

## تفاوت حقوق انسان در فرهنگ دینی و اندیشه اومانی

در مقایسه بین حقوق انسان در فرهنگ دینی و حقوق بشر در اندیشه اومانستی، تفاوت‌های اساسی مشاهده می‌شود. حقوق انسان در فرهنگ دینی بر مبنای فطرت الهی او استوار است، در حالی که حقوق بشر مبتنی بر اندیشه اومانستی، صرفاً براساس خواسته‌ها، عادت‌ها و تمایلات طبیعی انسان‌ها شکل می‌گیرد.

### حقوق انسان در فرهنگ دینی

در فرهنگ دینی، فطرت الهی انسان، پایه و اساس حقوق او است. به عبارت دیگر، حقوق انسان نه بر اساس تمایلات نفسانی بلکه براساس اراده و خواست الهی تعیین می‌شود. این نگرش بر این باور است که اگر انسان از فطرت الهی خود پیروی کند، به ارزش‌ها و اصول الهی متعهد می‌ماند و از تمایلات نفسانی پرهیز می‌کند.

### حقوق بشر در اندیشه اومانستی

در اندیشه اومانیستی، حقوق بشر بر مبنای تمایلات طبیعی و خواسته‌های دنیوی انسان شکل می‌گیرد. در این فرهنگ، انسان مدرن خواسته‌ها و نیازهای دنیوی خود را بدون توجیه الهی به رسمیت می‌شناسد و به آن‌ها مشروعیت می‌دهد. این رویکرد نشان‌دهنده اصالت انسان دنیوی در فرهنگ اومانیستی است.

### نمونه تاریخی: فرعون

در تاریخ نیز مثال‌هایی از این دو رویکرد دیده می‌شود. فرعون در دوره‌ای که تمایلات نفسانی خود را دنبال می‌کرد، برای توجیه این خواسته‌ها، خود را به عنوان خدا معرفی کرد تا بتواند ظلم و رفتارهای ناعادلانه‌اش را مشروع جلوه دهد. این در حالی است که انسان مدرن نیازی به چنین توجیحات معنوی و الهی نمی‌بیند و مستقیماً تمایلات خود را به رسمیت می‌شناسد.

### روشنگری و علوم جدید در فرهنگ معاصر غرب

روشنگری به عنوان یکی از مهمترین ویژگی‌های **معرفت‌شناختی فرهنگ معاصر غرب** شناخته می‌شود. این مفهوم در دو معنای عام و خاص بررسی می‌گردد. در معنای **عام**، روشنگری شامل تلاش‌های الهی برای آشکارسازی حقیقت است، اما در معنای **خاص**، معرفت‌شناسی نوین غربی است که با سکولاریسم و اومانیسم همراه شده و از وحی و شهود فاصله گرفته است.

---

**روشنگری در معنای عام:** در فرهنگ‌های دینی، از جمله اسلام، روشنگری به معنای استفاده از عقل، وحی و تجربه برای کشف حقیقت است. انبیای الهی نیز همواره برای از بین بردن موانع شناخت حقیقت آمده‌اند. در این نوع روشنگری، **وحی** نقش مهمی در شناخت حقیقت دارد و تفسیری دینی از جهان و انسان ارائه می‌دهد.

**روشنگری در معنای خاص (معرفت‌شناسی غربی):** روشنگری در فرهنگ معاصر غرب به معنای نوعی معرفت‌شناسی سکولار است که در طول بیش از چهار قرن شکل گرفته است. این نوع روشنگری، وحی و شهود را کنار می‌گذارد و به تدریج دو مسیر معرفتی عمده را در پیش گرفته است:

- **عقل‌گرایی** در سده‌های هفدهم و هجدهم
- **حس‌گرایی** و تمرکز بر علم تجربی در سده‌های نوزدهم و بیستم

### ویژگی‌های روشنگری غربی:

- **عقل‌گرایی دنیوی**: این نوع روشنگری که وحی را نمی‌پذیرد، به **دئیسم** منجر شد. دئیسم اعتقاد به وجود خدایی است که در هدایت و سعادت انسان نقشی ندارد.
- **حس‌گرایی تجربی**: این نوع روشنگری، معرفت را به حس و تجربه محدود می‌کند و به **علم تجربی سکولار** منجر می‌شود. این علم توانایی قضاوت درباره ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی را ندارد و صرفاً به عنوان **دانش ابزاری** در خدمت اهداف دنیوی قرار می‌گیرد.

**بحران معرفت‌شناختی**: از پایان قرن بیستم، با **افول حس‌گرایی**، فرهنگ غرب دچار بحران معرفت‌شناختی شده است. در این بحران، امکان تشخیص درست یا غلط بودن باورها و هنجارها از انسان سلب می‌شود و مفاهیم اخلاقی و شناختی بی‌معنا می‌شوند.

### شناخت جهان هستی از طریق حس، عقل و وحی

در جهان هستی، موجودات و پدیده‌های مختلفی وجود دارند که با روش‌های مختلف شناخته می‌شوند. انسان از سه روش اصلی برای شناخت جهان استفاده می‌کند:

### شناخت حسی، شناخت عقلی و شناخت شهودی

این ابزارهای شناخت به کمک حس، عقل و وحی، هر کدام برای درک و تحلیل جنبه‌های مختلف واقعیت به کار می‌روند.

---

**شناخت حسی**: شناخت حسی از طریق حواس پنج‌گانه (دیدن، شنیدن، لمس کردن و ...) به دست می‌آید. این نوع شناخت برای درک **امور محسوس** و پدیده‌های طبیعی مانند گیاهان، حیوانات و اشیاء به کار می‌رود.

**شناخت عقلی:** شناخت عقلی، شامل استدلال و تحلیل منطقی است و برای شناخت امور غیرمحمسوس، مانند قوانین علمی، قضایای ریاضی و مسائل فلسفی استفاده می‌شود. از طریق عقل، انسان می‌تواند حقایق غیرقابل مشاهده و پیچیده را کشف کند.

**شناخت شهودی:** شناخت شهودی از راه مشاهده حسی و استدلال عقلی به دست نمی‌آید، بلکه از طریق احساسات درونی یا تجربه‌های مستقیم مانند غم و شادی و عشق و نفرت نسبت به دیگران شکل می‌گیرد. وحی نیز نوع خاصی از شناخت شهودی است که برای هدایت انسان‌ها به پیامبران داده شده است.

**وحی و نقش آن:** وحی الهی، علاوه بر شناخت شهودی، انسان را به استفاده از عقل فرا می‌خواند و به حس نیز به عنوان یکی از ابزارهای شناخت توجه می‌کند. این سه ابزار شناخت (حس، عقل و وحی) امکاناتی خدادادی هستند که بشر برای شناخت جهان هستی از آن‌ها بهره می‌برد.

**موانع فرهنگی:** برخی فرهنگ‌ها ممکن است مانع از شکوفایی کامل این امکانات شناختی شوند و به محدودیت‌هایی در فرآیند شناخت جهان منجر شوند.